

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

عید مبارک مبعث را که در آستانه آن هستیم که بزرگترین عید برای بشر هست. هم مبعث
به معنای مبعث عام در حقیقت معنا بخشنده به خلقت هست و اگر بعثت را از خلقت منها
کنیم خلقت یک امر لغوی خواهد بود چون اهداف... اگر خلقت هدف نداشته باشد که عبث
است. اگر هدف داشته باشد بشر بدون بعثت آن اهداف را نمی‌شناسد، راهش را نمی‌داند
بنابراین باز هم عبث خواهد شد. و هم چنین بعثت به معنای خاص که بعثت شخص رسول
گرامی اسلام(ص) باشد آن هم اگر نمی‌بود خلقت ناقص بود. و به آن اهداف عالیه خلقت
راهی گشوده نمی‌شد و هر دوی این‌ها لایلیق به جنابه تبارک و تعالی چه کار عبث کردن و
چه کار ناقص کردن. بنابراین هم بعثت به معنای عام که تعبیر دیگرش نبوت عامه هست،
و هم بعثت خاص این شخص بزرگواری که بعد از مقام ربوبی مخلوقی به پای او نمی‌رسد.
بنابراین این نعمت، نعمت بسیار بسیار بزرگی است و خدا را شاکریم که ما را در زمانی
خلق فرموده است که این نبوت عامه غیرناقصه من جمیع الجهات آن را به منصف ظهور و
بروز آورده است و ما را از گروندگان و تابعین و شیعیان محمد(ص) و آل طاهربینش قرار
داده است. از ناحیه خدای متعال هیچ تقصیر و قصوری وجود ندارد ما هستیم که إما شاکراً
و إما کفوراً هستیم. و باید این نعمت بزرگ الهی را شکرگزاری کنیم و با بهره‌برداری از
این بعثت و آموزه‌هایی که در پرتو این بعثت برای بشر ارزانی شده استفاده کنیم. در
قرآن شریف خدای متعال نصیحت فرموده. فرموده «لَا تُنْسَ تَصِیْکَ مِنَ الدُّنْیَا». از مولا
امیرالمؤمنین(ع) تفسیراً ل این آیه مبارکه این کلام نقل شده:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَا تُنْسَ تَصِیْکَ مِنَ الدُّنْیَا» قَالَ لَا تُنْسَ
صِحَّکَ وَ قُوَّتَکَ وَ فَرَاعَکَ وَ شَبَابَکَ وَ تَشَاطُکَ وَ عِثَاکَ وَ أَنْ تُطْلَبَ بِهِ الْآخِرَةُ. [1]

بهره‌برداری از هر فرصتی و هر امکاناتی یک زمان خاصی دارد این طور نیست که معمولاً
همیشه فرصت برای انسان متوفر باشد، موجود باشد. مهم‌ترین زمان برای ارتقاء معنوی
و علمی و حتی مادی همین زمانی است که این خصوصیتی که حضرت برشمرده‌اند برای
انسان هست. زمانی که انسان صحت و سلامتی دارد که معمولاً دوران جوانی همان
دورانی است که انسان برخوردار از سلامتی است، انسان به میان‌سالی و سراسیمگی عمر
که وارد می‌شود معمولاً مورد هجوم ناتوانی‌ها، مریضی‌ها و امثال این‌ها است که دیگه
نمی‌تواند. اگر بار خودش را نبسته باشد معمولاً دیگه نمی‌تواند کاری انجام بدهد. و هم
چنین نیرومندی و قدرت و قوت تا انسان اگر نیرو نداشته باشد، انرژی نداشته باشد چه
کار می‌تواند بکند و این نیرومندی و قوت معمولاً در همان شباب و دوران جوانی برای
انسان هست. «و فَرَاعَکَ» فراغ و فرصت داشتن، اشتغالات متعدد برای انسان پیدا نشده
باشد، انسان که خب سنش بالا می‌رود، خب ازدواج کرد یا فرزندان... خود تشکیل خانواده

و فرزندان متعدد و این‌ها یک فرصت فراوانی را از انسان می‌گیرد. بعد اگر کارهای مختلف و وظایف مختلف اجتماعی هم به عهده‌اش بیاید این‌ها هم فرصت‌های او را فراوان می‌گیرد. آن زمانی که انسان هیچ کدام از این‌ها هنوز به گوشش نیامده که فارغ البال هست آن زمان بهتر زمانی است که می‌تواند نصیب خودش را از امور معنوی، علمی و حتی مادی و این نکته‌ای که باز در این جا عرض کرد، این فراغ را غنیمت باید شمرد و به دست خودمان فراغ‌ها را به غیر فراغ تبدیل نکنیم. یعنی در دوران جوانی حیف است که ولو بر انسان یک قدری مشکل باشد فرصت‌هایش را صرف امور دیگر بکند. یک بیست سالی حتماً طلبه باید متمرکز، فارغ البال تحصیل کند. البته یک مقداری به اندازه ماه مبارک رمضان، به اندازه ماه محرم و صفری تبلیغ شایسته است و خیلی خوبه و مؤثر است. حتی در پرورش خود انسان. اما باید شغل شاغلش را تحصیل قرار بدهد. با این دریای وسیع علوم و این که هر روز هم دارد دامنه‌اش وسیع‌تر می‌شود و خواسته‌ها و مطالبات مخاطبین روحانیت افزایش پیدا می‌کند، جهانی دارد می‌شود علاوه بر این محدود نیست، خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها در اثر پیشرفت علوم و این که مخاطبین ما دیگر عوام نیستند، اکثراً خودشان دانشمند هستند در علوم مختلف، بنابراین کسی می‌تواند از عهده این رسالت بریاید که ملا باشد و اطلاعات عمومی وسیعی داشته باشد. اطلاعات عمومی وسیع، ادبیات تحصیل‌کرده‌ها را بداند، زبان آن‌ها را بفهمد، زبان آن‌ها را داشته باشد، حرف‌های اسلام را به آن زبان‌ها بتواند منتقل کند. یک مثال زدن شما اگر مثالی بزنید که او در فیزیک خوانده، در شیمی خوانده، توی علوم که خوانده آن مثال را به کار بگیرید چقدر اثرش فرق می‌کند با این که یک مثالی بزنید که اصلاً خیلی به نظر او عوامانه است. اگر همان مثال‌ها را انسان آشنا باشد، نه این که متخصص همه علوم، آن که انسان نمی‌تواند باشد. ولی آشنایی با علوم که رایج بین طبقات مخاطب ما هست یک امر لازمی است. خب این‌ها را چه جور باید تحصیل کرد. این‌ها موقعش جوانی همان زمان فراغ است. هی خودتان را مشغول به کارهای مختلف نکنید تا می‌توانید. «و شباک» خود جوانی، جوانی وقتی است که هنوز انسان کسل نشده، هنوز خسته نشده، هنوز فرسوده نشده و می‌تواند پیشرفت بکند «و نشاطک» این که انسان نشاط دارد، سر حال است، حوصله دارد، «و غناک» غناک نسبی. حالا یک عده هستند ممکن است غنای از ناحیه پدرش... حوزه که جای ثروت و مال و این‌ها نیست. اصلاً حوزه جای این حرف‌ها نیست ولی ممکن است یک کسی پدرش وضع مالی‌اش خوب است او را اداره می‌کند، چه می‌کند خب اگر این چنین چیزی است این را مغتنم بشمارد و اگر غنای نسبی... بالاخره انسان تا هنوز خیلی دایره خانواده‌اش را، فرزندان و این‌ها گسترش پیدا نکرده و خرجش کم است با قناعت و گذشتن از خیلی چیزها می‌تواند وقت‌هایش را به جای این که صرف تحصیل مال کند، صرف تحصیل معنویت و علم و امثال این امور بکند بنابراین این خودش یک غنای نسبی است. بنابراین بعثت آمده راه را نشان داده اما این راه را باید رفت. همین جور آدم را نمی‌برند. این راه را باید رفت منتها خدای متعال سرمایه‌اش را داده، وسیله‌اش را در اختیار گذاشته. وسائیش هم این جوانی، نیرومندی، فراغ و نشاط و امثال این‌ها است. و خودش فرموده این‌ها را فراموش نکن تا بتوانی بهره‌برداری بکنی. ان شاء الله خدای متعال به همه ما توفیق بدهد که بهره‌برداری کنیم و شاکراً باشیم نه کفوراً.

حالا چون روز آخر سال تحصیلی 93 ما هست و چون من پنج‌شنبه ان شاء الله یک سفری دارم یک دو هفته‌ای طول می‌کشد قهراً تا برگردیم دیگر درس‌های حوزه هم تعطیل شده، فردا هم که به مناسبت بعثت تعطیل است. چهارشنبه‌ها هم که علی القاعده تعطیل است. من این فرصت را خواستم مغتنم بشمارم و این چند توصیه‌ای که علما و بزرگان فرمودند

و به حسب تجربه هم پیدا شده عرض بکنم خدمت دوستان. ببینید راز موفقیت در دروس به خصوص دروس خارج چند امر است که باید با هم ضمیمه بشود.

یک، این که حتماً باید بحث‌ها همراه با فکر و اندیشه باشد. یعنی فقط حضور و نوشتن این کفایت نمی‌کند. اگرچه یک شرط لازمی است اما شرط کافی نیست. امر کافی برای وصول به نتیجه نیست. حتماً باید همراه با فکر، تأمل باشد چه فقهش، چه در اصولش. این نوشتن‌هایی که الان مرسوم است این در حقیقت تقریرات نیست این‌ها. این امالی است. تقریرات این است که مطلب تلقی بشود، بعد مقرر به زبان و لسان و بیان خودش مالتقاه را مکتوب بکند. فلذا است گاهی مقرر احسن بیاناً می‌شود از مقرر عنه. چون آن چه که او تلقی کرده حالا به یک بیان بهتری آن را منعکس می‌کند، تقریر می‌کند. این است که این تقریر هست که در شکوفایی قوه استنباط مؤثر است. چون با یک اولاً تلقی کرده مطلب را، بعد حالا می‌خواهد بازنگری کند این‌ها را دوباره حلای کند، توجه کند که این مدعا چه مقدماتی در استدلال چیده شد و از این مقدمات چگونه استنتاج شد آن نتیجه بیرون آورده شد. فلذا چون در این مقام برمی‌آید که این را بنویسد و تقریر کند خوب توجه می‌کند که این نتیجه چه جوری از این مقدمات استخراج بشود. و آیا مقدمه مفقوده‌ای وجود دارد، یا همین‌هایی که گفته شد کفایت می‌کند. ممکن است استاد خطا کرده باشد، یک مقدماتی را هم باید ضمیمه می‌کرد نیاورده باشد. این متوجه می‌شود. و یا این که این مقدمات آیا واقعاً درست، درست نیست، و آیا این نتیجه را می‌دهد، نمی‌دهد. این در این بازنگری است. کما این که در تدریس این خصوصیت نهفته. در تقریر نویسی هم این خصوصیت هست.

سؤال:....

جواب: بله و حتی دسته‌بندی مطلب. گاهی ممکن است این بهتر دسته‌بندی کند. ما آخره مقدمه و ما مقدمه مؤخره. گاهی این جوری می‌شود. تقریرات معنایش این است و آن هست که مؤثر هست در شکوفایی ذهن کسی که مشغول تحصیل علم است.

و اما این امالی خب برای این که ضبط می‌شود. اما مطالب استاد که حرف پیامبر و خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام نیست که اگر یک ذره این ور و آن ور شد یا آدم یادش رفت آسمان به زمین بیاید. آن مهم نیست. مهم این است که شخص در اثر شرکت در درس و کار خودش بشود من اهل الدار. حالا یک حرفی هم یادش رفت، این مهم نیست. مهم این جهت است. بنابراین پس یک مطلب این است که همراه با فکر و... و چه بهتر بعضی اساتید معظم ما می‌فرمودند شیوه ما این بوده ما هم در دورانی که توفیق داشتیم درس شرکت می‌کردیم که بیست و چند سال، بیست و پنج سال شاید شد قسمت اعظمش را این کار کردیم با دوستان‌مان. یعنی مباحثه کمپانی سه چهار نفری داشتیم این کار را می‌کردیم که خودمان قبل از بحث مطلب را مراجعه می‌کردیم، می‌نوشتیم حرف‌ها به شکل ادای مجتهد درآوردن که بله حالا مطلب آماده شده حالا داریم درس می‌دهیم. این خیلی مؤثر است چون زود انسان خطاهایش را می‌فهمد کجاها بوده. کاستی‌هایش کجا هست. نواقصش کجا هست، اشتباهاتش کجا هست. چون قبلاً فکر کرده دیگه. این وقتی این جوری وارد درس می‌شود به زودی کاستی‌هایش را متوجه می‌شود آن‌ها را جبران می‌کند خطاهایش را متوجه می‌شود آن‌ها را تصحیح می‌کند. بعد ممکن است یک چیزهایی به ذهنش آمده باشد که به ذهن استادش نیاید آن‌ها را مطرح می‌کند. خدمات متقابل دارد. من یادم هست سال اولی که ما از حوزه بقیة الله ارواحنا فداه تأسیس شده بود آن جا

خب یکی از کارهایی که می‌شود کلاس‌های تمهیدی هست یعنی قبل از این که استاد به یک درسی برسد کتاب مهم‌های آن درس را می‌خوانند. مثلاً کفایه و حواشی آقای اصفهانی و چی. یکی از اساتید بزرگ حوزه به من فرمود از وقتی بعضی تلامذه من این جا می‌آیند درس من عوض شده. چون می‌بینم این‌ها اشکال‌هایی که می‌کنند، حرف‌هایی می‌زنند که من اگر مطالعه درست نکرده باشم می‌مانم. این‌ها حواشی محقق اصفهانی را مطالعه می‌کنند من هم دیگه ناچارم مطالعه بکنم. این باعث می‌شود که مطالعه دقیق آقایان و کسانی که در درسی شرکت می‌کنند وقتی آن‌ها این جوری باشند قهراً باعث می‌شود که استاد بهتر کار بکند. آن که بهتر کار کرد مطالب بهتری را می‌گوید. بنابراین در هر دو خدمات متقابل نسبت به هم پیدا خواهند کرد. این پیش مطالعه، پیش نویس این خیلی مهم است.

سؤال: مباحثش هم گاهی وقت‌ها قابل پیش‌بینی و پیش مطالعه....

جواب: بالاخره یک جایی از آن به هم التقاء پیدا می‌کند.

حالا باید برای آن هم یک فکری کرد. این به خدمت شما یک مطلب.

مطلب دوم که مؤثر هست خود مباحثه است. این یکی از امتیازات حوزه بوده از زمان شیخ مفید الی یومنا هذا. که الان متأسفانه دارد کمرنگ می‌شود یا شده. سه جور مباحثه در حوزه متداول بود. پیش مباحثه، پس مباحثه، مباحثه دوره‌ای. پیش مباحثه همین بود که قبل از ورود در درس آن درس را مطالعه کردند. حتی بعضی‌ها نوشتند و مباحثه‌اش را هم کردند حالا می‌آید وارد درس می‌شود. یکی از اعظام فقه و اصول حوزه که ما هم قسمت زیادی از سطح را خدمت ایشان تلمذ کردیم می‌فرمود بعد از این که امام تبعید شدند به نجف اشرف ما هم رفتیم، مشرف شدیم نجف اشرف. بعد یک میثقی را در درس مرحوم آیت‌الله خویی هم شرکت کردیم. آقای خویی علاوه بر این که فقیه فتنی بود خیلی در نقض، نقض کردن مسلط بود. اشباه و انظار مسائل نقض. می‌فرمود ما یک مسأله‌ای را روی آن کار کرده بودیم رفتیم درس ایشان. خب بعد از درس رفتیم اشکال رفتیم ایشان نقض کرد. چون کار کرده بودیم نقض را می‌دانستیم جواب دادیم نقض را. دوباره یک نقض دیگه کرد. دو باره آن را جواب دادیم، دوباره یک نقض دیگه کرد، ما آن را جواب دادیم، بعد ایشان فرمود شماها دیر آمدید آن وقتی که من حال داشتم شما نیامدید حالا دیگه من حال ندارم این قدر بحث بخواهم بکنم. خب این نتیجه این بود که آن بحث را قبلاً کار کرده بودند، مطالعه‌اش را کرده بودند، فکرش را کرده بودند به زوایا و خفایایش آشنا بودند این بود که این جور می‌توانستند از یک محقق بهره‌برداری کنند. این پیش مباحثه است. پس مباحثه این است که خب درس را که تلقی کردند حالا این باید مباحثه کنند آن را. یعنی در یک مباحثه دو نفری حداقل یا سه نفری که بهتر این است که مباحثه سه نفر باشند. نه خیلی شلوغ باشد نه دو نفر که اگر یکی نیامد. یا افکار بیشتر است دیگه. در یک مباحثه این جوری آن بحث را مباحثه بکنند. قهراً وقتی مسبوق به پیش مباحثه باشد خیلی وقت نمی‌گیرد این مباحثه بعدی. می‌شود یک ربع، می‌شود بیست دقیقه مباحثه کرد. و مباحثه سوم مباحثه دوره‌ای است که امروز نقش مباحثه دوره‌ای از قبلاً خیلی مهم‌تر است. مباحثه دوره‌ای معنایش این است که علوم که قبلاً خوانده شده، کتاب‌هایی که قبلاً خوانده شده این‌ها دو مرتبه بازنگری بشود با آن چه خوانده شده خداحافظی نشود. مخصوصاً اگر کتابش را عوض کنند. مثلاً فرض کنید شما رسائل خواندید و کفایه خواندید. خب الان حلقه‌ات شهید صدر به خصوص حلقه ثالثه را مباحثه کنید. یک کتاب اصولی جدیدی

را مباحثه کنید. یا مکاسب خواندید خب آدم دوباره می‌آید توی طهارت ده پانزده سال طهارت یا بیست سال طهارت اگر کسی بخواهد فقط توی طهارت باشد طول می‌کشد آن‌ها چی پس. آن‌ها را باید مباحثه کرد. مباحثه، مباحثه‌های دوره‌ای کتب قبلی که خوانده شده، ادبیات. خب ادبیات را آدم نباید یادش برود که. اگر مجال تدریس بود که متأسفانه این نظام جدید یکی از نواقصش این است که مجال تدریس و تدرس همگام را از معمول حوزویان گرفته و الان دیگه متأسفانه حوزه شده مثل دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها که همه تلامذه هستند و یک عده محدودی اساتید حرفه‌ای حوزه هستند که همیشه هم آن‌ها تدریس می‌کنند هم آن‌ها دعوت می‌شوند. و این سابقاً این جوری نبود. معمولاً هر کسی در کنار تدریسش تدریسی هم داشت. و این باعث می‌شود که پروریده می‌شدند با علومی که خواندند خداحافظی نمی‌کردند. ما مثلاً سال مثلاً فرض کنید چند حاشیه می‌خواندیم با مرحوم آقای صدوقی خدمت آقای والدیمان توی منزل. حاشیه ملاعبدالله. خب چون توی منزل خدمت ایشان می‌خواندیم و همین دو نفری بودیم ایشان هم آن وقت که درس می‌دادند از ما هم سؤال می‌کردند خب شاید منطق را خوب خوانده بودیم. من آمدم فیضیه همان سال بعدش. یک آقای به من گفت آقا المنطق می‌خواهم برایم درس بگوی. خب ما المنطق نخوانده بودیم همین حاشیه ملاعبدالله را خوانده بودیم. رفتم کتابخانه فیضیه گفتم بینم المنطق چیه. این کتاب جدیداً مثلاً آمده بود توی حوزه. رفتم نگاه کردم دیدم می‌فهمم. گفتم باشد. خب این سال قبل ما حاشیه خوانده بودیم. سال بعد مثلاً المنطق. بعد بارها المنطق تدریس کردم. همین جور آدم که می‌خواند مشتری بود یعنی. طلبه... خب البته نظم باید باشد، امتحان باید باشد، خصوصیات باید باشد این‌ها را می‌شود جمع کرد منتها برنامه‌ریزی یک خرده زحمت دارد، اداره‌اش زحمت دارد اما فوایدی که بر آن مترتب است خیلی فراوان است. و ای کاش این نظام را متصدیان حوزه ان شاء الله بتوانند احیاء کنند که در کنار تدرس تدریس هم باشد. بسیاری از فضلا و علمای امروز ما پهلویشان درس خواندیم. بنده همین جا خدمت آیت‌الله استادی با یک نفر دیگه قبل از درس مرحوم آیت‌الله گلپایگانی اصول و فقه ... می‌خواندیم دو نفر بودیم. پهلوی آقای آشیخ علی پناه اشتهاوردی من تنها متاجر شرح لمعه را یک مقداری. تنها ایشان می‌آمدند همین جا یک جایی از این جاها می‌نشستیم توی حیاط مسجد اعظم می‌خواندیم. حالا لازم نیست درس شلوغ باشد. عده زیادی. هر کسی یک درسی داشته باشد. حالا تعدادش هر چی می‌خواهد باشد. یکی از اساتید ما می‌فرمود که مرحوم آقای آملی آقای آشیخ هاشم آملی پدر این آقایان لاریجانی‌ها رحمه الله علیه می‌گفت به من می‌فرمود ولو شده دو نفر را اجازه کن برای آن‌ها درس بگو. دو نفر را اجازه کن برای این که درس این قدر اهمیت دارد. حالا اگر آن نبود مباحثه دوره‌ای. در احوالات مرحوم آیت‌الله حجت رضوان الله علیه هست که ایشان برنامه‌ریزی کرده برای خودش هر سه سال یک بار تمام کتب متداول در حوزه را ایشان تکرار می‌کرد. یعنی از ادبیات شروع می‌کرد تا کفایه. این سه سال طول می‌کشید با درس‌هایی که ایشان داشت، تحقیقاتی که داشت، مرجعیت داشت، همه این چیزها. این برنامه ریخته برای خودش. این کار را می‌کرد. تا این که یک دوره‌ای بکند. من خودم وقتی درس خارج شروع کردم می‌خواستم شرح لمعه را یک بار تکرار کنم نذر کردم که هر شب مقداری شرح لمعه مطالعه کنم. مقداری، ولو یک خط. هر شب مقداری شرح لمعه مطالعه کنم تا تمام بشود. مرحوم آیت‌الله حائری قدس سره در احوالاتشان که خط خودشان است نوشتند من با نذر یک دوره مجمع البیان مطالعه کردم. می‌خواستم تفسیر مطالعه کنم دیدم نمی‌شود. هی چیزهایی پیش می‌آید. می‌خواستم یک دوره تفسیر مطالعه کنم نذر کردم هر شب مثلاً یک بخشی حالا ولو چند سطر مجمع البیان مطالعه کنم همین طور ادامه دادم تا تمام شد. بنابراین این هم مطلب دیگری است که حتماً

آقایان در نظر داشته باشند. مباحثات تکمیلی خب انسان هر بابی را دستش بیاید بحث می‌رود این طول می‌کشد قهراً ولی ابواب دیگه چی. خب این تعطیلاتی که پیش می‌آید باید در حقیقت تعطیل چیزی و تحصیل امر آخری باشد. تعطیلی مطلق معنا ندارد. خب ابواب دیگه، کتاب‌های دیگه. الان ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان است. آقایانی که می‌توانند کتاب صوم را مباحثه کنند. یک کتاب صوم استدلالی و خوب مباحثه کنند یا خودشان مطالعه کنند. تعلیقه بزنند. این را محور کارشان قرار بدهند. یک بحث اصولی را. این بحث‌های رجالی که احتیاج به فکر و مراجعه و این‌ها دارد. این‌ها را حتماً در دستور کار خودشان قرار بدهند توی این تعطیلات از این‌ها ان شاء الله استفاده بشود. و مطلب دیگری که من می‌خواهم توصیه کنم در تجربه‌ای که خودم دارم و بزرگانی فرمودند این است که این یک روشی سابق متداول بوده ظاهراً بین علما یک روشی در لاحق تداول پیدا کرده. روش سابق مثل زمان شیخ جعفر کاشف الغطاء و قبل از ایشان و این‌ها و تلامذه ایشان این بوده که محور کارشان را روایات قرار می‌دادند. تسلط به روایات پیدا می‌کردند بنهدر عنهم الفقه. شما اگر نگاه کنید در مفتاح الکرامه یک بخشی از مفتاح الکرامه تقریرات درس مرحوم بحر العلوم است که صاحب مفتاح الکرامه در آن درس شرکت می‌کرده تقریراتش را نوشته. محور درس بحر العلوم وافی بوده. وافی که یکی از مجامع متأخره حدیث ما است دیگه. وسائل و وافی و بحار و عوالم و این فی زماننا جامع احادیث شیعه. این‌ها جوامع متأخره روایات اهل بیت هستند در بین ما امامیه. خب خود وسائل الشیعه را شما همان طور که صاحب وسائل هم در اوایلش فرموده کرر عن نظر. یعنی ما دو کار باید بکنیم. یکی این که این ابواب آن را حفظ کنیم. یعنی مثلاً کتاب الوضوء وسائل چند باب دارد. عناوینش را حفظ کنیم. روایاتش را هم مراجعه کنیم. قهراً هر مسأله‌ای از وضو از ما سؤال کنند فوراً ذهن ما می‌رود که بله کدام باب مناسب است و روایات آن جا تداعی معانی می‌شود آدم می‌تواند مسأله را جواب بدهد. جواب اجتهادی بوده. چون روایاتش فوراً در ذهنش این خاصیتی که خدای متعال برای ذهن قرار داده که تداعی معانی می‌کند آن باب حفظ بشود روایات هم وقتی تکریر نظر کرد، تکرار نظر کرد خلاصه‌ای از آن‌ها در ذهنش منقش می‌شود.

سؤال: یعنی ...

جواب: حالا وقتی که اگر به حد اجتهاد خب آن چه که بین خودش و خدا حجت است می‌تواند جواب بدهد. اگر هم فتوای مرجعی را هم خواستند خب آن‌ها را هم می‌تواند جواب بدهد. قهراً یادش می‌ماند. یا یادش می‌آید. حالا مهم این است که ما می‌خواهیم ملا تربیت بشود. خب فتوا و مسأله‌گویی هم که خب یک وظیفه دیگری است که فتاوی مراجع را برای مردم بگوید. اما ملا تربیت شدن در ابواب مختلف. ببینید صاحب وسائل دو جور فهرست برای وسائل درست کرده. یک فهرست‌های اجمالی که این که طبع آل‌البیت است یا طبع جامعه مدرسین است این‌ها مشتمل بر این فهرست است. یک فهرست دیگری هم ایشان دارد که آن طبع اول که به شکل از رحلی و جلد‌های بزرگ تبدیل به کوچک شد آن چاپ اول که آقای ربانی شیرازی قدس سره ایشان آن‌ها را تحقیق کرده تا جلد شانزدهم و هفدهم آن فهرست تفصیلی را هم دارد. تفصیلی که جداگانه نوشته. حالا شما یا آن تفصیلی یا این اجمالی را. این عناوینش را حفظ بفرمایید. مثلاً صلات پنجاه تا فرض کنید باب دارد. عناوین این ابواب حفظ بشود. و مکرر نظر به روایاتش بفرمایید این باعث می‌شود که یک تسلطی به فقه پیدا بکنید. بنابراین، این کار را حتماً تجربه بفرمایید. من الان توصیه می‌کنم الان ماه رجب و شعبان و رمضان است شما کتاب الصوم وسائل را این کار بکنید. و تکرار نظر کنید بعد امتحان کنید ببینید چقدر تسلط پیدا

کردید بر فروع کتاب صوم. و مدارکش را می‌دانید، مسأله‌ای پیش بیاید اگر یک مقداری کار کرده باشید می‌توانید اظهار نظر بکنید بگویند بله فلان روایت و فلان روایت در باره این موضوع هست چه جوری می‌شود می‌توانید داخل در موضوع بشوید. ان شاء الله با اغتنام این فرصی که خدای متعال در اختیار گذاشته و سن جوانی که بحمدالله وجود دارد اگر این شیوه‌های امتحان شده حوزه‌های علمیه از عهد شیخ مفید الی زمانها هذا که یک شیوه‌هایی است که محققین فراوانی تحویل داده. حتی در سایر علوم که پیشرفت حاصل شده آن موقع‌ها هم در حوزه‌های علمیه به همین شیوه‌ها، طب به همین شیوه توی حوزه‌ها کار می‌شده روی آن. یا بعضی از علوم دیگر. و عرض کردم شاید یک وقتی چند سال پیش، چهار پنج سال پیش یکی از کسانی که در این امور آموزشی و این‌ها کار می‌کند یک جزوه‌ای به من داد که الان درست نمی‌دانم این جزوه را به کسی دادم یا دارم آن جزوه را یک جزوه‌ای به من داد گفت این جزوه‌ای است که آموزش و پرورش ژاپن ترسیم کرده برای سال 2050 که ما در 2050 باید شیوه آموزشی‌مان را این جور قرار بدهیم. تا به نتایج بهتری نائل بشویم. ایشان می‌گفت که من آن جزوه را که مطالعه کردم دیدم شیوه حوزه آشیخ عبدالکریم حائری است. یعنی عناصری که آن‌ها بعد از تجربه‌های فراوان دنیا و خودشان و این‌ها به آن رسیدند این است که آن شیوه‌ای که متداول در حوزه‌ها بوده این شیوه کارآمد است و اگر کسی این جور عمل بکند انسان‌های مبدع، انسان‌های مخترع، انسان‌های با فکر جدید، جوال پیدا می‌شود. آن شیوه‌های ما چی بوده؟ همین بوده که این جوری تحقیق کنند، تقریر بنویسند، مباحثه بکنند، دنبال این قلت و قلت باشند. مسائل را تقلیبی نپذیرند، این عناصر اصلی بوده که در حوزه‌ها بوده. همین‌ها باید همیشه زنده باشد. تدریس و تدریس، این باید زنده بشود و من عرض می‌کنم طلاب محترم، فضلاء محترم این را به عنوان یک درخواست عمومی توی حوزه دریاورید که برنامه‌ریزان حوزه ناگزیر بشوند این را احیاء کنند. این نظام تدریس و تدریس توی حوزه‌ها خیلی نقش داشته در این که محقق و متضلع و ماهر در فنون حوزه تحویل بدهد و درصد ماهر و متضلع و محققش نسبت به آن‌هایی که این چنین نیستند خیلی بیشتر باشد. این به خاطر این تدریس و تدریس است. حتی توی حوزه‌های کوچک. من همین چند روز پیش یک مجله کوچکی راجع به آیت‌الله سبحانی دام ظلّه که خبر یکی از نمادهای فعالیت ایشان است در حوزه. که این همه تألیفات، این همه کار، این همه نشاط، این همه... از جوانی تا به امروز. ایشان می‌گویند ما وقتی که توی تبریز ادبیات می‌خواندیم در هر فنی از این‌ها استاد‌های برجسته آن جوری بودند. مثلاً کسی بود که قاموس را این جور مسلط بود. آن این جوری مسلط بود. در لغت این جور، در کذا این جور، این‌ها مال چی بوده؟ این‌ها مال آن روشی بوده که این‌ها تدریس و تدریس داشتند. خداحافظی با علوم نمی‌کردند. این را باید به صورت یک درخواست عمومی در سطح حوزه ما دریاوریم و خیال نشود که این منافات را نظم و انتظام دارد. نه با این منافات ندارد. شما هزار تا مدرس درس کنید مثل مدرسه آیت‌الله گلپایگانی. دو تا طلبه می‌خواهند فرض کنید شرح سیوطی بخوانند پهلوی یکی بله ساعتش معلوم است، مدرس می‌شود دو نفر باشند. امتحانش مشخص است، حضور و غیاب هم دارد. همه چیز هم دارد. اما به جای این که سی نفر سر یک کلاس بروند و یک استاد بیاید فلان کتاب را تدریس بکند ممکن است این سی نفر پهلوی پانزده نفر درس بخوانند. قهراً پانزده تا استاد پرورش پیدا می‌کند. خبر درس هم وقتی آزاد بود همان روشی که در حوزه‌ها بوده قهراً وقتی که این جوری شد نیروها و خزائن که خدای متعال قرار داده کم‌کم خودش برجسته می‌شود. شناخته می‌شوند افراد. قابلیت‌ها شناخته می‌شود و محققین شناخته می‌شود که این الان بسیاری از کسانی که با استعداد هستند، قابلیت دارند این‌ها شناخته نمی‌شوند اصلاً چون نه تدریسی دارند نه جایی دارند که ظهور

و بروزی پیدا کنند. همه هم که تألیف نمی‌توانند داشته باشند. یا تألیف‌شان... اما آن جوری هست که وقتی درس می‌گویند، حرف می‌زنند، مطلب دارد خوب می‌فهمند، می‌شناسندش، و قهراً نیروهای مختلفی در حوزه این‌ها آشکار می‌شوند و ان شاء الله امیدواریم که این نقایصی که بالاخره ولو این که این نظام‌های جدید در خودش دارای جهات مثبت فراوانی هم هست آن‌ها را ما نمی‌خواهیم انکار بکنیم این‌ها بالاخره تجربه‌های بشری در نظام آموزش یک ترقیاتی دارد ما باید آن‌ها را بگیریم اما آن مثبتات خودمان را از دست ندهیم. نزج کنیم بین مثبتات جدید و مثبتات قدیم و ان شاء الله بتوانیم یک حوزه بالنده‌ای داشته باشیم در جهات مختلفی که الان برعهده ما هست. خوب دیگر حالا بخشی از شرایط ماند که قهراً حالا اگر هم می‌خواندیم یک شرط دو شرط بیشتر نمی‌توانستیم امروز بحث بکنیم قهراً تتمه ابحاث می‌ماند برای سال آینده اگر خدای متعال فرصت دیگری و عمری و توفیقی در اختیار ما بگذارد. از تصدیع‌هایی که داشتیم یا خلاف‌هایی که داشتیم هم عذر می‌خواهیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.